

شهادت حضرت علي(ع)

پس از آن که ضربت خوردن حضرت علي(ع) در شهر کوفه پراکنده شد، اهالی این شهر، به ویژه شیعیان و محبان آن حضرت، سراسیمه وارد مسجد شده و از حال آن حضرت پرس و جو نمودند...



پس از آن که ضربت خوردن حضرت علي(ع) در شهر کوفه پراکنده شد، اهالی این شهر، به ویژه شیعیان و محبان آن حضرت، سراسیمه وارد مسجد شده و از حال آن حضرت پرس و جو نمودند. آنان هنگامی که به نزد آن حضرت رسیدند، دیدند سر مبارکش در دامن فرزندش امام حسن مجتبی(ع) است و با این که جای زخم سرش را محکم بسته اند، با این حال خون از آن جاری است و چهره مبارک آن حضرت از زردی به سفیدی مایل شده است و به آسمان نظر می افکند و به تسبیح و تقدیس الهی مشغول است و می گوید: الهی استلک مرافقه الأنبياء و الأصیاء و أعلی درجات جته المأوی.

در همین هنگام ضارب آن حضرت، یعنی عبدالرحمن بن ملجم مرادی را دستگیر کرده و به مسجد آوردند. مردم که از شدت خشم و ناراحتی می خواستند وی را با دست و دندان خویش پاره پاره کرده و به سزایش برسانند، با ممانعت محافظان و یاران حضرت علي(ع) مواجه شدند.

حضرت علي(ع) هنگامی که نظر مبارکش به آن تیره بخت و روسیاه افتاد، به وی فرمود: ای ملعون! گشتی امیرمؤمنان و پیشوای مسلمانان را، در حالی که تو را پناه داد و بر دیگران اختیار کرد و به تو عطاها نمود. آیا برای تو بد امامی بود؟ و پاداش نیکی های او به تو، همین بود که دادی؟

ابن ملجم سر به زیر افکند و سخنی نمی گفت. پس از دقایقی امام علي(ع) چشم گشود و فرمود: ارفقوا یا ملائکه ربی بی؛ ای فرشتگان خدا با من رفق و مدارا کنید.

ابن ملجم مرادی، در این وقت می گریست و خطاب به آن حضرت، می گفت: افأنت تنقذ من فی النار؟ آیا تو می توانی کسی که جایش در جهنم است، نجاتش دهی؟

امام علي(ع) به فرزندش امام حسن(ع) درباره رفتار با ابن ملجم سفارش کرد و به وی فرمود: پسر من! با اسیر خود مدارا کن و با وی طریق شفقت و رحمت پیش گیر.

امام حسن(ع) عرض کرد: پدرجان! این ملعون، ضربتی سخت بر تو وارد کرد و دل های ما را به درد آورده است، با این حال دستور می دهی که با وی رفتاری مشفقانه در پیش گیریم؟

امام علي(ع) فرمود: فرزندم! ما اهل بیت رحمت و مغفرتیم. پس وی را به آن چه خود می خوری، بخوران و به آن چه می آشامی، بیاشام. اگر من از دنیا رفتم، از او قصاص کن ولی جسدش را به آتش مسوزانید و وی را مثله نکنید. زیرا از جدت رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: مثله نکنید، اگر چه سگ گزنده باشد.

اما اگر زنده ماندم، خودم دانانترم که با او چه رفتاری کنم و عفو وی را ترجیح می دهم. زیرا ما از اهل بیتیم که با گناهکاران در حق خویش، جز به عفو و کرم رفتار نمی کنیم.

در این هنگام، آن حضرت را به سوی خانه اش منتقل کردند و دختران و فرزندان و سایر خانواده آن حضرت، با دیدن وی شیون و گریه سر دادند.

نقل شد که برای درمان زخم آن حضرت، پزشکان کوفه را گرد آوردند و حاذق ترین و داناترین آنان، شخصی بود به نام "اثیربن عمرو". وی چون در زخم سر مبارک آن حضرت نگریست، شش گوسفندی طلبید که تازه و گرم بود و رگی از آن بیرون کشید و آن را در شکاف زخم سر آن حضرت گذاشت و در آن دمید تا اطرافش به تمام قسمت های جراحات رسید و اندکی بگذاشت و سپس برداشت و در آن نگاهی کرد و دید که برخی از سفیدی مغز سر آن حضرت در آن مشاهده می گردد. در این وقت با حسرت و آه، عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! وصیت خود را بگو، که این زخم کار خود را کرده و به مغز سرت رسیده است و از تدبیر بیرون شده است.

آن گاه حضرت علي(ع) به امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و سایر فرزندان سفارش نمود. وصیت آن حضرت به فرزندانش در نامه 47 نهج البلاغه (فیض الاسلام) آمده است. حضرت علي(ع) تا شب 21 رمضان، در بستر بیماری بود و در این شب گاهی بی هوش می گردید و گاهی به هوش می آمد و به اطرافیان نظری می افکند و به آنان توصیه می نمود. سرانجام چشمان مبارکش را بر هم گذاشت و پاهای خود را به سوی قبله نمود و گفت: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله. این کلمات را گفت و روح مبارکش به اعلی علیین پرواز کرد. امام حسن مجتبی(ع) و امام حسین(ع) به همراهی سایر فرزندان و یاران نزدیک وی، او را غسل و کفن کرده و طبق سفارش آن حضرت، شبانه وی را در بیرون شهر کوفه، در جایی که هم اکنون معروف به نجف اشرف است، به خاک سپردند.